

## پرتوهایی از عشق‌نامه نظامی

دکتر محدر ضار اشد محصل

درام غم‌افزای عشق مجنون به لیلی از داستانهای کهن و از مشهورترین آنها است. این قصه به صورتهایی در زبان فارسی رواج داشته اما آنگاه به اوج شهرت رسیده است که نظامی سخنسرای بزرگ قرن ششم، منظومه خود را بر پایه این داستانها و استفاده از روایات مکتوب عرب و اشعار منسوب به مجنون سروده است و از آن پس بسیاری از سخنوران دیگر از او تقلید کرده‌اند.

ظاهراً داستان عشق این دو دل‌داده، ساخته و پرداخته کسی نیست، از صدر اسلام در ادبیات عرب رواج داشته و ابن ندیم از کتابی به نام مجنون و لیلی در همین زمان نام می‌برد،<sup>۱</sup> جز این در کتابهای اغانی، تزیین الاسواق، الشعر والشعرا و نیز دیوان مجنون به تفصیل از آن سخن رفته و اشعار منسوب به قیس گردآوری شده است.

داستان لیلی الاخیلیه بنت عبدالله بن الرّحال بن شداد با توبه بن الحمیر که دل‌باخته‌اش بود نیز شباهتهایی به قصه لیلی و مجنون دارد.<sup>۲</sup>

شک نیست که مأخذ قصه نظامی، نوشته‌های این کتابها و روایات شفاهی

است که خود بر پایه این نوشته‌ها استوار است. نظامی هم در سبب نظم کتاب از شهرت عشق مجنون و رواج این قصه یاد می‌کند و می‌گوید:

در حال رسید قاصد از راه	آورد مثال حضرت شاه
بنوشته به خط خوب خویشم	ده بانزده سطر نغز بیشم...
کای محرم حلقه غلامی	جادوسخن جهان نظامی
از چاشنی دم سحر خیز	سحری دگر از سخن برانگیز...
خواهم که به یاد عشق مجنون	رانی سخنی چو دُر مکنون
چون لیلی بکر اگرتوانی	بکری دوسه در سخن نشانی
تا خوانم و گویم این شکر بین	جنبانم سر که تاج سربین
بالای هزار عشق‌نامه	آراسته‌کن به نوک خامه <sup>۴</sup>

ادامه سخن از سوی نظامی نشان غم‌انگیزی و غم‌افزایی این داستان دردآور و این عشق مردم‌سوز است و نیز نشانه‌ای است از شهرت بینظیر آن که مانع تغییر و تحریف هم بوده است:

گفتم سخن تو هست بر جای	ای آینه‌روی آهنین رای
لیکن چه کنم هوا دورنگست	اندیشه فراخ و سینه تنگست
دهلیز فسانه چون بود تنگ	گردد سخن از شد آمدن لنگ...
این آیت اگر چه هست مشهور	تفسیر نشاط از او بود دور
افزار سخن، نشاط و نازست	زین هر دو سخن بهانه‌ساز است
بر شیفتگی و بند و زنجیر	باشد سخن برهنه دلگیر <sup>۵</sup>

این قصه آنچنان دل‌نشین و مورد پسند عارف و عامی بود که به قول زکی مبارک «خداوند به زمان اموی لطف کرد که شخصیت مجنون را باقی گذاشت و این شخصیت به غرب و شرق عالم رفت و انفاس شعرا را عطر آگین ساخت». <sup>۶</sup> بزودی این دو دل‌داده سبب عشق و وفاداری شدند، کسی نبود که آوازه مجنون به گوشش نرسیده و از زیبایی لیلی شقه‌ای نشنیده باشد. قیس سرمشق عشاق و نامش سرفصل داستانها شد و لیلی، آیت حسن و دلبری و نشانه راستی و وفاداری گشت.

از آن پس هر عاشق شوریده‌ای را مجنون و هر معشوق پاک‌باخته را لیلی نام است و بیقین نامشان به درازای ابد بر جای خواهد ماند.

مختصر داستان اینکه: «رئیس قبیله بنی عامر، مردی درویش‌نواز و میهمان‌دوست است که مدتها از داشتن فرزند محروم بوده و عاقبت از خدا پسری یافته است، نامش را قیس نهاده (ص ۵۷) و چند سال بعد او را به مکتب فرستاده است، آنجا بود که قیس با دژنا سفته صدف قبیله دیگر - لیلی - بر خورد که

سردفتر آیت نکویی	شاهنشاه ملک خوبرویی
فهرست جمال هفت پرگار	از هفت خلیفه جامگی خوار
رشک رخ ماه آسمانی	رنج دل سرو بوستانی
منصوبه گشای بیم و امید	میراث‌ستان ماه و خورشید
محراب نماز بت‌پرستان	قندیل سرای و سرو بوستان...
دل بند هزار دُر مکنون	زنجیر بر هزار مجنون
لیلی که به خوبی آیتی بود	و انگشت‌کش ولایتی بود

(ص ۹۲)

هر دو دل‌باخته یکدیگر شدند:

او نیز هوای قیس می‌جست	در سینه هر دو مهر می‌ریست
عشق آمد و جام در داد	جامی به دو خوب نام در داد
مستی به نخست باده سختست	افتادن نافتاده سختست
چون از گل مهر بو گرفتند	با خود همه روزه خو گرفتند
این، جان به جمال آن سپرده	دل برده ولیک جان نبرده
وان بر رخ این نظر نهاده	دل داده و کام دل نداده

(ص ۶۲)

اقا پدر لیلی بدین از دواج رضایت نداد، قیس را دیوانه خواند و سرزنش مردم

قبیله و عیبجویی عرب را بهانه کرد:

فرزند تو گر چه هست پدرام      فرخ نبود چو هست خود کام

دیوانگی همی نماید  
اول به دعا عنایتی کن  
تا او نشود درست گوهر  
دانی که عرب چه عیب جویند  
با من بکن این سخن فراموش

(ص ۷۲)

پس از آن کوششها به نتیجه نرسید، نه کمک نوفل و نه پند و اندرز پدر و خال، هیچیک مجنون را از بیابانها به خانه برنگرداند، به خواست پدر، راهی مگه شد اما چون دست در حلقه کعبه انداخت نه آنچه پدر می گفت:

در حلقه کعبه حلقه کن دست  
گویارب از این گزافکاری  
رحمت کسن و در پناهم آور  
زین شیفتگی به راهم آور

(صص ۷۹ - ۸۰)

بلکه آنچه آرزو داشت طلب کرد، از خدا خواست که شور عشق لیلی را در دلش  
بیش کند و عاشقترش از پیش:

مجنون چو حدیث عشق بشنید  
از جای چو مار حلقه برجست  
می گفت گرفته حلقه در بر  
در حلقه عشق جان فروشم  
گویند ز عشق کن جدایی  
من قوت ز عشق می پذیرم  
پرورده عشق شد سرشتم  
آن دل که بود ز عشق خالی  
یارب به خدایی خدایت  
کز عشق به غایتی رسانم

اول بگریست پس بخندید  
در حلقه زلف کعبه زد دست  
کامروز منم چو حلقه بر در  
بی حلقه او مباد گوشم  
کاین است طریق آشنایی  
گر میرد عشق من بمیرم  
جز عشق مباد سرنو شتم  
سیلاب غمش براد حالی  
وانگه به کمال پادشاییت  
کو مانند اگر چه من نمانم

از چشمه عشق ده مرا نور  
گر چه ز شراب عشق مستم  
گویند که خوز عشق واکن  
یارب تو مرا به روی لیلی  
از عمر من آنچه هست بر جای  
هر لحظه بده زیاده میلی  
بستان و به عمر لیلی افزای  
(صص ۸۰-۸۱)

لیلی طلب بود و لیلی طلبی رها نمی کرد:  
دعا المحرمون الله يستغفرونه  
ونادیت یا رحمن اول سؤلئت  
بمگة شعنا کئی تُمَحئی دُئوتها  
لِنَفْسِ لیلی تَم انت حَسیبها  
(دیوان، ص ۱۰)

دیگر، سرزنشها و جنگها سودی نداشت، میانجیها کاری از پیش نبردند و خشم  
مجنون با نوفل نیز بیفایده بود که

گر دخت مرا بسیار پییش  
راضی شوم و سپاس دارم  
اماندهم به دیو فرزند  
این شیفته رای ناجوانمرد  
بخشی به کمینه بنده خویش  
وز حکم تو سر برون نیارم  
دیوانه به بند به که در بند...  
بی عاقبتت و رایگان گرد  
(صص ۱۱۸-۱۱۹)

ناچار با آهوان بیابان انس گرفت و نشان معشوق را در آنجاها می جست:  
أیا شِبُه لیلی لأُتراعی فإئنی  
فعیناک عیناها و جیدک جیدها  
لک الیوم من بین الوحوش صدیق...  
سوی انّ عظیم الساق منک دقیق  
(دیوان، ص ۲۱)

می داد ز دوستی، نه افسوس  
کاین چشم اگر نه چشم یارست  
بر چشم سیاه آهوان بوس  
زان چشم سیاه یادگارست  
(ص ۱۲۴)

ورهای آنان را به ابرام می خواست:

می رفت سرشک ریز و رنجور  
 در دام افتاده آهویی چند  
 صیاد بدین طمع که خیزد  
 مجنون بشفاعت اسب را راند  
 گفتا که به رسم دامیاری  
 دام از سر آهوان جدا کن  
 دل چون دهدت که برستیزی  
 چشمش نه به چشم یار ماند؟  
 بگذار به حق چشم یارش  
 وان چشم سیاه سُرمه سوده  
 وان سینه که رشک سیم نابست  
 انداخته دید دامی از دور  
 محکم شده دست و پای دریند  
 خون از تن آهوان بریزد  
 صیاد، سوار دید و درماند  
 مهمان توام بدانچه داری  
 این یک دورمیده را رها کن...  
 خون دوسه بیگنه بریزی...؟  
 رویش نه به نوبهار ماند؟  
 بنواز به باد نوبهارش...  
 در خاک خطا بود عنوده  
 نه در خسور آتش و کبابست  
 (صص ۱۲۳ - ۱۲۴)

زاغ فراق را مخاطب می ساخت و با او پیام دلدادگی می فرستاد:

الایا غراب البین ان كنت هابطاً  
 وبلغ تحیاتی الیها و صَبَوْتِی  
 یلاداً لیلی فالتیس ان تکلما  
 وکن بعدها عن سائر الناس أعجما  
 (دیوان، ص ۳۰)

گفت ای سیه سپیدنامه  
 شبرنگ چرایی ای شب افروز  
 بر آتش غم منم تو جوشی  
 روزی که رسی به نزد یارم  
 از دست که ای سیاه جامه؟  
 روزت ز چه شد سیه بدین روز  
 من سوگ زده سیه تو پوشی  
 گو، بیتوز دست رفت کارم  
 ناچیز شوم درین خرابی  
 (ص ۱۳۰)

اما این اشعار سوزناک و این پیامهای دوستانه نه تنها سبب نزدیکی نشد بلکه کار را بدانجا رسانید که سلطان زمان خون او را هدر اعلام کرد و آواره بیابانش نمود. در این حال پدرش که تنها تکیه گاه او بود، مرد و لیلی را نیز به شوی دادند اما قیس

هر لحظه شیفته تر می شد و در غم هجران می سوخت؛ معشوق هم، کم از او نبود، شعر می سرود و می نالید. پس از مرگ شوی چیزی نگذشت که لیلی نیز رخت از جهان بیرون کشید، مجنون که از این مصیبت آگاه شده به قبیله بازگشت، خاک را می بوید تا قبر لیلی را بی خطا بازساخت<sup>۷</sup> خود را روی آن انداخت و از بس زاری مرد. بنا به نوشته های عرب، مرده اش را به قبیله آوردند، دوست و دشمن گرد آمدند، سوگواری کردند و در کنار قبر لیلی به خاکش سپردند. بدین ترتیب، شوریده ترین عشاق در خاک آرمد و شگفت انگیزترین داستان عشق یادگار ماند. داستانی که از آن پس به شرق و غرب عالم رفت و در قلب مردم مکانی ارجمند یافت. «»

روایت نظامی بر پایه مأخذ عربی است اما وصفهای فراوان، صحنه آرایی های زیبا و تمثیلات متناسب از مواردی است که منظومه اش را ممتاز می کند. بعلاوه عشق گرم رو و انسان گرایانه او که جلوه های آن در توصیف امتیازها و استعداد های انسانی پیدا است موجب دیگری در دلنشین کردن و جذابیت بخشیدن بدان است. داستان اگرچه زمینه ای برای بیان افت و خیزهای عشق مادی است اما از نظر نظامی فراتر از یک مهرورزی ساده جسمانی به شمار می آید. عشق از نظر او سردتر اندیشه ها و سبب آفرینش است مجموعه کاینات بدان بریاست و جهان بی وجود آن ارزشی ندارد:

فلک جز عشق محرابی ندارد علوم جهان بی خاک عشق آبی ندارد...  
اگر بی عشق بودی جان عالم که بودی زنده در دوران عالم  
کسی کز عشق خالی شد فسرده ست گرش صد جان بود بی عشق مرده ست<sup>۸</sup>  
مجاز آن پل حقیقت است و حقیقت آن نشان از کمال عشق و عاشق کامل دارد.

داستان زمینه بیان آرمانها و اندیشه های اوست و آنها را با استفاده از اطلاعات علمی فراوان خویش و تسلط بر فرهنگ عامه بسیا دلنشین بیان می کند. او محصور در چهارچوب محدود مأخذ اصلی نیست گاه روایات مختلف را با یکدیگر بستگی می دهد و زمانی زمینه عشق زمینی را جلوه گاه بیان عشق آسمانی می کند:

عشقی که نه عشق جاودانیست      باز چیه شهوت جوانیست  
 عشق آن باشد که کم نگردد      تا باشد ازین قدم نگردد  
 آن عشق نه سرسری خیالست      کورا ابد الابد زوالست  
 مجنون که بلند نام عشقت      از معرفت تمام عشقت  
 (ص ۷۸)

دلدادگان را پنهانی دیدار می‌دهد، و با صحنه‌های توصیفی از دیدار مجنون با مادر و روبروشدنش با خال خود «سلیم» به تفصیل می‌پردازد (ص ۱۹۸ به بعد).

بخشی از مطالب او در کتابهای پیشین سابقه ندارد، از جمله مرگ شوهر لیلی، داستان سلام بغدادی و ملاقاتش با مجنون<sup>۱</sup> که شاید این قسمتها دریافت او از اشعار قیس باشد.

تأثیر آشکار این منظومه در داستان رومئو و ژولیت، اثر شکسپیر پیداست، قصه غربی که دهها سال بعد نوشته می‌شود، قهرمانان آن از دو خانواده ممتاز ایتالیایی «کاپولت» و «مونتگ» هستند با همان ویژگیها که قبایل مجنون و لیلی دارند. دو دلداده غربی در مجلس مهمانی بر یکدیگر عاشق می‌شوند؛ رومئو با عموزاده ژولیت روبرو می‌شود و قیس با جوانی منازل نام (اغانی، ج ۱، ص ۱۸۷)؛ پدر ژولیت با ازدواج آن دو موافقت نمی‌کند و رومئو نیز چون مجنون مجبور به فرار می‌شود و خونس را مباح می‌شمارند؛ راهب همچون نوفل در پی اصلاح کار است؛ شوی دادن ژولیت هم، چون لیلی است، و سرانجام مرگ آنها نیز شباهت دارد. مشکل می‌توان گفت که همه همانندی تنها توارد است بلکه به احتمال زیاد شکسپیر از روایات کتبی یا شفاهی لیلی و مجنون بهره برده و آنچه که به مذاق غربیان ناخوشایند می‌نموده یا با طبیعت اروپایی سازش نداشته تغییر داده است.

گرچه عشق و دلدادگی سرشت بشر است و حاصل دوری، سرودها و ترانه‌هاست و سوز و سازها، هر شیفته‌ای مجنون است و هر زیبایی، لیلی؛ اما این دو، نشانه‌های برجسته‌ای هستند که نه تنها در ادب پارسی بلکه به صورت اصلی، یا به نامهای دیگر در جهان، مظهر دلدادگی و وفاداری به شمار می‌آیند.<sup>۱۰</sup>



اشاره‌ها و سرودهای فراوان شعرا نماینده این شخصیتها و نشان‌دهنده تاثیر فراوان قصه است وقتی عاشق شوریده‌ای چون باباطاهر ترانه، سازی می‌کند:

چه خوش بی‌مهربونی از دوسری      که یکسر مهربونی در دسری  
اگر مجنون دل شوریده‌ای داشت      دل لیلی از آن شوریده‌تری  
یا عارف بزرگی چون مولوی از عشق این دو دم می‌زند:  
نی حدیث راه پر خون می‌کند      قصه‌های عشق مجنون می‌کند  
دفتر ۱، بیت ۱۳)

و یا

همچو مجنون بوکنم من خاک را      خاک لیلی را بیابم بی‌خطا  
(۲۸۲۹/۶)

ورندی چون حافظ، مجنون را مرد میدان عشق می‌داند:

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن      شرط اول قدم آنست که مجنون باشی  
(دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، ص ۳۲)

نمی‌توان آن را خوارمایه شمرد و این عروسان را بی‌پایه دانست.

در ادب پارسی آنکه طبع آزمایی کرده، یا قلم به دست گرفته - حتی مردم کوچه و بازار را - کمتر می‌توان یافت که دم از مجنون و لیلی نزنند و آنها را آیت حسن و وفاداری نشناسند. بهترین گواه این توجه و دوستداری منظومه‌های بیشماری است که بدین نام سروده شده و پرتو عشق نامه نظامی در آنها پیدا است،<sup>۱۱</sup> نام برخی از سرایندهگان این منظومه‌ها را یادآور می‌شود: مجنون و لیلی از امیر خسرو دهلوی (قرن ۷): این منظومه به استقبال نظامی و در قالب داستان اوست. مجنون را به طالع‌بین نشان می‌دهند و او سرگذشت خویش را بیان می‌کند، برای کناره‌گیری نوفل از جنگ بهانه‌ها می‌آورد و داستانهایی از جمله مهمانی کردن مجنون زاعان را، ازدواج او با خدیجه دختر نوفل و شوریدگی در شب زفاف بدان افزوده شده است. در این منظومه مجنون چون رومو در گور لیلی می‌رود و اشعار جان‌سوز می‌خواند.  
لیلی و مجنون عبدالرحمن جامی (قرن ۹): که بیشتر با مآخذ عربی سازگار است. او

آنها را در صحرا وصف می‌کند و داستان تنبیه شدن لیلی به وسیله پدر و یادآوری سرگذشت مجنون نزد خلیفه به وسیله کثیر،<sup>۱۲</sup> حج رفتن لیلی و شوی کردنش را با جوانی از بنی ثقیف برابر روایات عرب بر آن افزوده است.

لیلی و مجنون مکتبی شیرازی (قرن ۹) حکایات ابداعی دارد مانند: بیمار شدن لیلی از غم، دیدن مجنون عکس لیلی را در آب و سرودن اشعار سوزناک، قناتی را وسیله رفتن به خانه لیلی قرار دادن و برای ورود به خانه ابن سلام در پوست گوسفند داخل شدن که بیشتر متأثر از ترفند عیاران است که در این زمان شهرتی دارند و زیرکی و چابکی آنان زبانزد عامه است.

مجنون و لیلی عبدی یک شیرازی: که از مثنویهای پنجگانه اوست و بیشتر به شرح عشق این دو دلداده پرداخته و منظومه خویش را با مرگ آنان پایان داده است. داستان او با نظامی تفاوت دارد و موضوعهایی مانند به خواستگاری رفتن پدر لیلی، جنگ دوم نوفل، آزاد کردن آهوان و گفت‌وگوی با زاغان در داستان او نیست، در مقابل بخشهای دیگری - جدید - بر آن افزوده است از آن جمله: خواستگاری کردن لیلی را برای پسر ابن سلام و کشته شدن ابن سلام در جنگ با نوفل.

صفهای او نیز گاه مشروحتر و گاه کمتر از نظامی است. او گرچه منظومه اش را بیشتر به تقلید امیر خسرو ساخته است اما از جهت کلی از او نیز پیروی نکرده و به گفته خودش اثری اصیل و تازه آفریده است:

این نامه که رشک مهر و ماه است      بر بگری فکر من گواه است  
(مجنون و لیلی، عبدی یک شیرازی، چ مسکو، ص ۲۱۵)

و آن را نامه نو خوانده است:

این نامه نو که یادگار است      از باغ سخن بنفشه زار است  
در این چمن شکفته رخسار      حوران معانیند بسیار  
(همان کتاب، ص ۴۲، ساقینامه)

لیلی و مجنون هاتفی که عبدی بیک آن را از مثنویهای مشهور خوانده است،<sup>۱۳</sup>  
لیلی و مجنون مثالی کاشانی (آخر قرن ۹)

لیلی و مجنون هلالی استرآبادی (قرن ۱۰)

لیلی و مجنون میرحاج (همزمان با امیرعلی شیرنوائی).

لیلی و مجنون قاسمی گنابادی (ابیاتی از آن در تذکره هفت اقلیم نقل شده

است).

لیلی و مجنون سهیلی (قرن ۱۰)

لیلی و مجنون ضمیری اصفهانی که از جمله خمسة اوست و به پیروی از

نظامی سروده است.

لیلی و مجنون فوقی یزدی (همزمان با شاه عباس دوم - قرن ۱۱).

لیلی و مجنون صباي کاشانی.

لیلی و مجنون صرفی.

لیلی و مجنون طلا مراد که صاحب تاریخ قصص الخاقان از آن نام برده است.

جز این شاعران، در تذکره‌ها و فهرستها به نام سرایندهگان زیر نیز لیلی و

مجنون یاد کرده‌اند:

ابوالبرکات لاهوری، اشرف مراغی، امیری، تجلی شیرازی، سنائی

مشهدی (معاصر شاه عباس)، رهائی خوافی، روح الامین اصفهانی، سالم

ترکمان، سیدحسن بن فتح الله، صاعدی خوشانی، کاتبی، کاشف شیرازی،

مقصودبیک شیرازی، مهدی چپنویس، میرزا محمدتقی هوس، ناصر هندو، نامی

اصفهانی نصیبی کرمانشاهی، هدایت الله رازی.

لیلی و مجنون در ترکیه و آذربایجان نیز اقبالی تمام یافت و شعرای بزرگی

چون امیرعلی شیرنوائی، احمدی، خلیلی برسوی، خیالی، سبانی، سودائی

شاهدی ادرلوی، فضولی بهستی و نجاتی منظومه‌هایی بدین نام و بیشتر در قالب

مثنوی نظامی، امیر خسرو و جامی سروده‌اند. علاوه بر آنها منظومه‌هایی چون

محزون و محبوب جمالی و چاه وصال شعله اصفهانی نیز تقلید از لیلی و مجنون

است این داستان در ادبیات غربی نیز مقامی والا دارد. بجز ترجمه‌های متعدد

روسی و آذری، در ابتدای قرن نوزدهم وسیله Chezy به فرانسه و توسط هارتمن

Hartman به آلمانی در آمده و گران شااک نظیره ای به همین زبان بر آن ساخته است<sup>۱۴</sup>. در سده حاضر آثار نظامی بویژه لیلی و مجنون به همه زبانهای عمده جهان ترجمه شده است از آن جمله است: ترجمه های انگلیسی، آلمانی، فرانسه، چینی، ژاپنی، عربی و غیر آن.

**\* پی نوشتها:**

۱. ابن ندیم، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، متن عربی. (چاپ تهران) ص ۳۶۵.
  ۲. ابوالفرج اصفهانی، اغانی، (چاپ مصر)، ج ۱، ص ۱۶۰ به بعد؛ تزیین الاسواق، ص ۳۵. بحث قیس بن ملوح (مجنون لیلی).
  ۳. داستان و شرح حال او که از شاعران مولدات است در فوات الوفيات ج ۲، ص ۱۴۱ آمده است؛ نیز لغت نامه دهخدا، ذیل لیلی الاخیله.
  ۴. نظامی گنجوی، سیع حکیم نظمی، به تصحیح و تحشیه حسن وحید دستگردی، (چاپ انتشارات علمی)، ج ۱، لیلی و مجنون، ص ۲۵.
  ۵. همان کتاب، ص ۲۷.
  ۶. دیوان مجنون لیلی، به تحقیق و شرح جلال الدین چلبی (چاپ مصر، ۱۹۳۷) ص ۴۰، مقدمه زکی مبارک.
  ۷. برگرفته از بیت مولوی:
- همجو مجنون بوکنم من خاک را / خاک لیلی را بیابم بسی خطا
۸. نظامی گنجه ای، خسرو و شیرین، به تصحیح دکتر بهروز تروتیان، انتشارات توس، ص ۱۱۵.
  ۹. نیز رومو و زولیت و مقایسه آن با لیلی و مجنون نظامی.
  ۱۰. دیوانه الزا از شاعر معاصر فرانسه، لونی آراگون نمونه ای از این تأثیر و تأثر است. در این مورد و نیز نظر آراگون، دکتر حسن هنرمندی، سفری در رکاب اندیشه، از جامی تا آراگون، ص ۲۵ به بعد.
  ۱۱. در این فهرست عمده توجه به آثار چاپی است.
  ۱۲. دیوان مجنون، صص ۲۰ - ۲۳.
  ۱۳. عبدی بیک شیرازی، مجنون و لیلی، تصحیح رحیم اوف، (چاپ مسکو)، مقدمه.
  ۱۴. هرمان اته، تاریخ ادبیات، (چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب)، ص ۸۵.